

ساراسن‌ها

و زبان آنها

بقلم

دکتر سیف‌الدین قائم‌مقامی

کسانی که با تاریخ و گذشته
قاره اروپا از قرن هشتم میلادی
بعهد، یعنی بعد از حمله مسلمانان
به اسپانیا سروکار دارند، اغلب
به اسامی افراد، دسته‌جات و
اقوامی بر میخورند که به
ساراسن^۱ معروفند و یا بهتر
بگوئیم از ساراسن‌ها میباشند.
حال باید دید ساراسن‌ها چه
مردمی هستند، لغت ساراسن
چیست، چه معنی دارد، از
کجا آمده و مبین چه مفهومیست؛
با آنکه مورخان و نویسندگان
در این باره عماید متفاوت و
گاه متناقضی ابراز داشته‌اند،
ولی متأسفانه هیچیک تعریف
جامع و کاملی برای آن
نکرده‌اند. فرهنگ نویسان نیز
که با توجه باخبار و آثار

دیگران اطلاعاتی جمع آوری کرده و در دسترس همگان میگذارند نیز تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد در فرهنگهای خویش هیچکدام چیزی که کافی و وافیه نظر برسد و خواننده را قانع نماید، ننوشته اند. مثلاً بعضی کلمه ساراسن را از واژه سارق عربی بمعنی دزد و برخی از لغت Sarak عبری یعنی بیابانی و فقیر گرفته اند چه ساراسن های اولیه اغلب افرادی بودند که بالشکر اسلام از طریق شمال افریقا و اسپانیا تا قلب کشور فرانسه تاختند و پس از نبرد پواتیه^۱ در سال ۷۳۲ میلادی بوسیله شارماتل^۲ از پیشروی آنها جلو گیری شد. چون لشکر اسلام را عده ای بغلط لشکر عرب تصور کرده اند لذا واژه ساراسن را هم سامی پنداشته اند در صورتیکه در بین مسلمینی که بقصد جهاد از آسیا بجناب شمال افریقا و اروپا روان شدند از سیاه حبشی تا سید قریشی و از عرب بیابانی تا عجم شهر نشین وجود داشت منتهی طبق اخباری که به ما رسیده بیشتر آنها ایرانیانی بودند که از ولایات مختلف خراسان بزرگ در این امر دینی شرکت جستند و زبان آنها که زبان اکثریت افراد بود بزبان ساراسن ها معروف گردید پس زبان ساراسن ها همان زبان فارسی لهجه خراسانی بود که بعدها بتدریج با لغات عربی و ترکی مخلوط گردید و کلمه ساراسن چیزی جز خراسان نبود که طبق قوانین زبان شناسی، در اروپا «خ» آن به «س» تبدیل شد و حروف مصوتة آن تحول پیدا کرد. در اینجا باید یاد آور شد همانطور که تمام ساراسن ها خراسانی نبودند زبان همه آنها نیز فارسی نبود و در بین ایشان افراد عرب، ترک، بربر و غیره وجود داشت که بزبان مادری خود سخن میگفتند و لی زبان ساراسن را هم میدانستند و بهمین جهت بعضی لغت ساراسن را بمعنی شرقی تصور کرده اند.

راجع با اهمیت، قدرت و حوزه فعالیت ساراسن ها که از پشت دیوار چین تا غربی ترین نقطه اروپا ادامه داشته در اینجا چیزی نمی نویسم اما توجه خوانندگان را بشرح اقدامات آنها بنا بر آنچه تاریخ نویسان ضبط کرده اند جلب میکنیم

1-Poitiers

2-Charles Martel

ضمناً لازم است تذکر داد که زبان ساراسن هادرطی قرون وسطی شاید تنها زبان بین‌المللی بوده که در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گوینده داشته و وسیله تفهیم و تفاهم اقوام و مللی بوده است که هیچگونه قرابت نژادی نداشته‌اند.

زبان ساراسن‌ها که در اصل فارسی و لهجه خراسانی بود در نتیجه گسترشی که بتدریج در سرزمینهای مختلف پیدا کرد بمرور زمان بالغات گوناگون زبانهای دیگر مخلوط گردید و گاهی اوقات در بعضی از نقاط لهجه‌های جدیدی بوجود آورد که شرح و توجیه آنها از حوصله این مختصر خارج است و باید در مباحث زبان‌شناسی آنان را مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

برای نشان دادن میزان رواج و نفوذ زبان ساراسن‌ها در دنیای قرون وسطی ذیلاً یکی از صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم و بطور نمونه رونوشت یکی از اسناد سیاسی را که در اوایل قرن حاضر از بایگانی راگد در بارواتیکان بدست آمده و بزبان ساراسن‌ها است درج می‌کنیم:

بطوریکه مورخان نوشته‌اند: در سال ۱۲۴۵ میلادی شورای مذهبی اسقف‌های کاتولیک در شهر لیون در فرانسه تشکیل گردید و پس از بحث و مذاکرات مفصل مقرر داشت از طرف کلیسا دو هیأت برای تبلیغ و دعوت بسائین مسیح بدربار خوانین مغول اعزام شود. بدین منظور پاپ اینوسان چهارم^۱ یکی از فرانسیسکن‌ها موسوم به ژان پلان دو کارین^۲ را باتفاق یک نفر مترجم و هیأت تبلیغیه دیگری را مرکب از چهار نفر روحانی بسرپرستی یکی از دو مینیکن‌ها بنام آنسلم^۳ با نامه‌هایی بدربار مغول فرستاد. این دو دسته گرچه مأموریت مشابه داشتند ولی مقصد آنها یکی نبود بدین معنی که اولی بایستی بقرآورم پایتخت امپراطوری مغول میرفت و نامه پاپ را به گیوک امپراطور مغول می‌رساند و دومی فقط دستور داشت نزد یکترین اردوی قاتار را جستجو کرده و نامه پاپ را که شامل اغفار و توبه از گناهان و دعوت بدین عیسی بود برساند. دو هیأت مزبور هر یک روانه محل مأموریت خود شدند و با پاسخ‌هایی بازگشتند ولی پاسخی که امپراطور و سران

1- Innocent IV

2- Jean Plan de Carpin

3- Anselm

مغول بنامه های پاپ داده بودند چنانچه در زیر یکی از آنها را خواهیم دید خالی از اهانت و تحقیر نبود و مادر این جاتنها در باره ترجمه همین نامه که گیوک به پاپ اینوسان چهارم نوشته بحث خواهیم کرد.

آری، اصل نامه گیوک بیاب بزبان مغولی بود که زان یلان دوکارین آنرا بلاتین بر گردانید اما چون در اروپا کسی بزبان مغولی نمیدانست و شاید به ترجمه لاتین آنها اعتماد نبود لذا در همان موقع که نامه گیوک بزبان مغولی نوشته شد ترجمه ای از آن نیز بزبان ساراسن ها که در همه جا رواج داشت تهیه گردید و همراه نامه اصلی بدربار پاپ فرستاده شد. اکنون ترجمه مورد بحث را که بقول اروپائیان بزبان ساراسن ها بود و پلیو^۱ استاد کلزدو فرانس برای اولین بار آنرا در مجله Remue de Lorient Chretien سال ۲۳-۱۹۲۲ در مقاله ای تحت عنوان Les Mangols et la Papawte انتشار داد عیناً در زیر نقل مینمائیم:

«منکو تنگری کوچندا،

«کورانغ اولوس ننگ تالوی نونک،

«خان یر لغمز»

«این متالیست به نزدیک پاپا کلان فرستاده شد،

«بداند و معلوم کند ما نبشست (؟) در زفان (؟)»

«ولایتها کرل کنگاش کردست اوتک ایلی بندگی،

«فرستاده از ایلچیان شما شنوده آمد،

«و اگر (؟) سخن خویش برسید تو کی پاپا کلان با کرلان جمله بنفس

خویش»

«بخدست ما بیائید هر فرمان یاسا کی باشد آن وقت بشنوانیم،

«دیگر گفته اید که مرا در شیلیم در آی نیکو باشد خویشتن را دانا کردی

اوتک»

«فرستادی این اوتک ترا معلوم نکردیم،

«دیگر سخن فرستادیت ولایتها ماجرو کرستان را جمله گرفتیت مرا

عجب می آید»

«ایشان را گناه چیست مارا بگوید این سخن ترا هم معلوم کردیم فرمان خدا را»

«چنگیز خان و قاآن هر دو شنوانیدن را فرستاده فرمان»

«خدای را اعتماد نکرده اند همچنان کی سخون توایشان»

«نیزدل (۵) کلان داشته اند گردی کشی کرده اند و رسولان ایلچیان ما را کوشتند آن ولایتها را مردمان را خدای قدیم کوشت و نیست گردانید جزاز فرمان خدای کسی از قوت خویشتن چگونه کوشد چگونه گیرد»

«مگر تو همچنان میگوئی که من ترسایم خدای را می پرستم زاری میکنم می باسم توچی دانی که»

«خدای را کی میآموزد . در حق کی مرحمت میفرماید تو چگونه دانی

که همچنان سخن»

«میگوئی بقوت خدای (از) آفتاب بر آمدن و تا فرورفتن جمله ولایتها را

مارا مسلم کرده است»

«می داریم جز از فرمان خدای کسی چگونه تواند کرد اکنون شما بدل

راستی بگوئیت کی»

«ایل شویم کوچ دهیم تو بنفس خویش بر سر کرللان همه جمله یک جای

بخدمت و بندگی ما بیائید»

«ایلی شما را آن وقت معلوم کنیم و اگر فرمان خدای نگرید و فرمان

ما را دیگر کند شما را ما یاغی»

«دانیم همچنان شما را معلوم میگردانیم و اگر دیگر کند آنرا ما چی

دانیم خدای داند فی اواخر جمادی الاخر سنه اربعه اربعین و ستمانه»

بطوریکه خوانندگان گرامی ملاحظه میفرمایند ترجمه بالا با سشنای

دوسطراول و چند لغت ترکی بقیه بزبان فارسی است و اگر بخواهیم تاحدی

آنرا بشکل فارسی امروزی بنویسیم بصورت زیر در خواهد آمد :

منکو تنگری کوچندا

کورالغ اولوس ننگ تالوی نونک

خان یرلغمز

این نامه ای است به نزد پاپ بزرگ فرستاده شد
بداند و آگاه باشد که ما نوشتیم در زبان
ولایت های کرل کنکاش که پیغام دوستانه فرستاده از فرستادگان شما
شنوده آمد

واگر بسخن خویش برسید تو که پاپ بزرگ «هستی» بایروان همه کی
بشخصه بخدمت ما بیایید. هر فرمان یاسا که باشد آن وقت بشنوائیم.
دیگر گفته ایسد که مرا در طریقت در آی نیکو باشد خویشان را دانا
(تصور) کردی پیغام فرستادی این پیغام ترا در کنگردیم دیگر سخن فرستادید
ولایتها ما جزو کردستان را جمله گرفتید مرا عجب می آید ایشان را گناه چیست
ما را بگوئید. این سخن ترا هم معلوم کردیم فرمان خدا را چنگیز خان و
قآن هردو «بمردم» شنوائیده اند فرستاده فرمان خدای را اعتماد نکرده اند
هم چنانکه سخن تو ایشان را.

نیز جرئت داشته اند پهلوان کشتی کرده اند و رسولان و ایلچیان ما را کشتند
آن ولایتها و مردمان را.

خدای ازل نیست و نابود گرداند بجز فرمان خدای کسی از پیش خود
چگونه میکشد چگونه میگیرد.

مگر تو همچنان که میگوئی که من عیسویم خدای را می پرستم زاری میکنم
می بخشم تو چه دانی که خدای کی را میا مرزد در حق کی مرحمت میفرماید
تو چگونه دانی که همچنان سخن میگوئی.

بخواست خدای از آفتاب بر آمدن «شرق» و تا فرورفتن «غرب» جمله
ولایتها را ما را مسلم کرده است جز فرمان خدای کسی چه تواند کرد. اکنون
شما براستی بگوئید کی دوست شویم کوچ کنیم توو بشخصه بسر کردگی
پروان همه باهم و یکجا بخدمت و بندگی ما بیایید دوستی شما آنوقت معلوم
خواهد شد و اگر فرمان خدای را نگوید و فرمان ما را طرز دیگر عمل کنید
شما را ما یاغی دانیم و چنان شما را معلوم میگردانیم و اگر چیز دیگری پیش
آمد ما چه میدانیم خدای داند. در اواخر جمادی آخر سال ۷۴۴.

از آنچه در اطراف نامه گیوک بیاب و ترجمه آن بزبان ساراسن‌ها ذکر شد
دو نکته زیر مستفاد میگردد :

۱- یکی از زبان‌هایی که در زمان مغول از مغولستان تا سرزمینهای اروپای
غربی رواج و یا حداقل گوینده و نویسندۀ فراوان داشته زبان ساراسن‌ها یا
فارسی بوده است .

۲- زبان ساراسن‌ها یا فارسی بقدری غنی و مورد توجه بوده که مکاتیب
سیاسی را بدان مینوشتند .

متأسفانه امروزه در اروپا از زبان ساراسن‌ها و یا بهتر بگوئیم فارسی آثاری
جز بعضی لغات در زبانهای مختلف و تعداد بیشماری اسامی خاص اشخاص و
اعلام جغرافیائی چیزی برجای نمانده است ولی در سرزمینهای اروپای جنوبی
و مرکزی که تا بعد از جنگ اول جهانی بیشتر در تحت تسلط عثمانیها قرار
داشتند و زبان فارسی کما بیش در آنجا رواج داشت گویندگان فارسی زبان
هنوز وجود دارند که در شماره‌های بعدی در باره آنها بحث خواهد شد اما
اکنون در اروپا یک نوع گندم سیاه و چند نوع از غلات بنام ساراسن‌ها نامیده
میشوند که ظاهراً بومی اروپا نبوده و شاید ساراسن‌ها برای اولین بار آنها را
از ایران و خراسان باروپا برده و بنام خود نامیده‌اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

داریوش شاه گوید :

« من پارسی‌ام از پارس، مصر را گرفتم ، امر کردم
این ترعه را بکنند از رود نیل که در مصر جاریست
تا دریائی که از پارس بدان روند، این ترعه کنده شده
چنانکه امر کردم و کشتیها روانه شدند چنانکه
اراده من بود .»

از کتیبه معروف شدوف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی